

سیر نگارشهای

علوم قرآنی (۱۱)



محمد علی مهدوی راد

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

قرن چهاردهم:

قرن چهاردهم، قرن تحوّل و دگرگونی است. تحوّل در تمام ابعاد فکری و دگرگونی در همه سوی اندیشه جامعه اسلامی. در قرن چهاردهم پژوهش‌های سامان یافته در علوم اسلامی یکسر دیگرسان شده است، هم به لحاظ ساختار ظاهری و هم به لحاظ اشمال بر موضوعات و مباحث و هم به لحاظ نگاهی که پژوهشیان بر مسایل اسلامی داشته‌اند و منظری که از آن به مسایل و موضوعات اسلامی نگریسته‌اند.

اکنون مجال گزارش چگونگی این تحوّل، زمینه‌ها، روندها و فرایندهای آن نیست. این بحث را پژوهشی دراز دامن سزایند است تا ابعاد آن را بکاود و علل و عوامل بوجود آمدن جریان‌های فکری آن قرن را - که نکته آموز است و تنبّه آفرین - نشان دهد.^۱ از این روی آثار تدوین یافته در این قرن در سنجش با سده‌های پیشین بسی پربرگ‌تر و پربارتر است، و موضوع ما نیز از مجموع پژوهش‌های حوزه فرهنگ اسلامی جدا نیست، و در آستانه قرآن کریم نیز در این قرن پژوهش‌های بس ژرف و گسترده‌ای سامان یافته است. در باب «علوم قرآنی» نیز آثار فخیم و ارجمندی شکل گرفته است.

با عنایت به آنچه اشاره رفت سبک و سیاق گزارش نگارش‌های علوم قرآنی در این قرن را تغییر می‌دهیم و گزینه‌ی از نگاه‌های این قرن را براساس برخی موضوعات علوم قرآنی، گزارش



می‌کنیم و این گزارشها را از عنوان نو ظهوری که از جمله عناوین شکل گرفته در این قرن است آغاز می‌کنیم.

تاریخ قرآن:

عنوان «تاریخ قرآن» در پژوهش‌های قرآنی چنانکه اشاره کردیم نو ظهور است. در منابع کهن از این عنوان نشانه‌ای نیست، محققان «البرهان فی علوم القرآن» در ذیل نوع سیزدهم از کتاب برهان که ویژه بحث از جمع و حفظ قرآن است، خود بدان عنوان فرعی «تاریخ قرآن و اختلاف مصاحف» داده و در گزارش منابع آن نوشته: «تاریخ القرآن» للمروزی، جعفر بن أحمد ابی العباس (م ۲۷۴) و این عنوان را به «الفهرست» مستند ساخته‌اند.^۲ ابن ندیم تنها منبع یاد کرد این مروزی است، که درباره اش گفته است:

یکی از گردآوردگان و نویسندگان کتابهاست در انواع دانشها، کتاب‌های بسیاری دارد و او از آغازین کسانی است که در مسالک و ممالک کتاب نوشته است، از کتاب‌های اوست: المسالک و الممالک، الآداب الکبیر، الآداب الصغیر، کتاب التاجم، کتاب «تاریخ آی القرآن لتأیید کتب السلطان»، کتاب البلاغه والخطابه.^۳

یاقوت حموی (م ۶۲۶) که همان یادکرد ابن ندیم را از مروزی گزارش کرده است، از این کتاب با عنوان «تاریخ القرآن لتأیید کتب السلطان» یاد کرده است،^۴ و چنین است یادکرد، صفدی^۵ و برخی از نسخه‌های فهرست ابن ندیم.^۶ با توجه به پسوندی که نام کتاب دارد: «لتأیید کتب السلطان» نباید تردید کرد که در قسمت اول نام تصحیف و تحریفی رخ داده است. از شرح حال و آثار ابوالعباس مروزی، بجز ابن ندیم هیچ منبعی یاد نکرده است، تا به کمک آن گزارش‌ها موضوع دقیق‌تر بررسی شود. بهرحال این عنوان را، «تاریخ القرآن» مصطلح نتوان دانست.

برخی از فاضلان به استناد «سعد السعود» سید بن طاووس (رض)، به علی بن عیسی بن داود بن جراح (م ۳۳۴) نیز کتابی با عنوان «تاریخ القرآن» نسبت داده‌اند. سعد السعود چنانکه پیشتر یاد کرده‌ایم گزینه‌هایی است از تفسیرها و کتاب‌های قرآنی موجود در کتابخانه سید بن طاووس. بدیگر سخن این کتاب فهرست موضوعی کتابخانه آن بزرگوار است مشتمل بر وصف‌هایی از کتاب‌های قرآنی با گزینه‌ای از مطالب آنها. وی به بخش‌های گزیده شده عنوان فصل داده و همه را در آغاز کتاب یاد کرده است و به هنگام یادکرد کتاب علی بن عیسی آمده است «فصل فیما نذکره من الکتاب المنسوب الی علی بن عیسی بن داود بن جراح واسمه تاریخ القرآن ...»^۷

اما مراجعه به متن کتاب و موضع نقل از آن نشانگر آن است که در فهرست، عنوان کتاب تصحیف شده است و عنوان درست آن «تاریخ القرآن» است. سید (ره) به هنگام نقل از آن نوشته است:

فصل فیما نذکره من الکتاب المنسوب الی علی بن عیسی بن داود بن الجراح واسمه «تاریخ القرآن» بالجیم المنقطه من تحتها نقطه واحده و ...^۸

سید بن طاووس در ادامه آن می‌گوید، کتاب ۶۲ باب دارد ... آنگاه بخشی از مطالب آن را نقل

می کند که نشانگر آن است که این کتاب نوعی تفسیر است، تفسیر آیاتی گزینش شده. ابن ندیم در ضمن کتابهای نگاشته شده در «معانی القرآن و مشکله و مجازه» از کتاب علی بن عیسی بدین سان یاد کرده است:

کتاب ابی الحسن علی بن عیسی بن داود بن الجراح الوزیر فی معانی القرآن و تفسیره و مشکله^۹ اما به هنگام یادکرد «علی بن عیسی» نوشته است:
 او راست کتاب «معانی القرآن و تفسیره» که در نگارش آن ابوالحسن خراز و ابوبکر بن مجاهد او را یاری رسانده اند.^{۱۰}

با توجه به آنچه سید بن طاوس از متن کتاب نقل کرده است، و نیز با توجه به اینکه جز این عنوان در میان آثار وی اثر مرتبط با قرآن دیده نمی شود، اگر این انتساب درست باشد، احتمال اتان گلبرگ، استوار به نظر می رسد که نوشته است: «تاریخ القرآن» همان «معانی القرآن و تفسیره» می باشد.^{۱۱}

بدین سان روشن است که این کتاب نیز ارتباطی با عنوان «تاریخ قرآن» ندارد و علی بن عیسی کتابی با این عنوان نداشته است.

مستشرقان و تاریخ قرآن:

اگر آنچه را آوردیم تردید در کهن بودن عنوان یاد شده را استوار بدارد، و نشان دهد که از این عنوان در آثار پیشینیان نشانی نبوده است که چنین هست. باید قاطعانه گفت اولین کسی که این عنوان را بکار برده مستشرق آلمانی «تئودور نولدکه» است.^{۱۲} «تاریخ قرآن» وی، رساله دکتری اوست که به سال ۱۸۵۸ از آن دفاع کرده است؛ و سپس با بازنگری گسترده با همکاری یکی از شاگردانش، آن را نشر داده است. چاپ دوم کتاب نولدکه به سال ۱۹۱۹ نشر یافته است. نولدکه در آن کتاب کوشیده است آیات و سوره های قرآنی را بر اساس نزول سامان دهد، و چگونگی شکل گیری مصحفها و کتابت قرآن را بازگوید او پس از آنکه سوره ها و آیه ها را در دو بخش کلی: مکی و مدنی گزارش کرده، در چگونگی محتوای سوره ها و مراحل نزول و شکل گیری سوره ها بحث کرده است.^{۱۳}

به هر حال این نامگذاری، بیشتر و بیشتر از هر چیز برخاسته از نوع نگاه نولدکه و همگنان اوست به قرآن. به نگاه او قرآن چونان هر کتاب دیگر بشری سیر شکل گیری دارد، و در این شکل گیری و سامان یابی، سامان دهنده آن از محیط، فرهنگ و آگاهی هایش نیز بهره می گیرد. به مثل وی بر اساس برخی از گزارش های قطعاً ناستوار و بلکه موهوم، در صحت «سوره حمد» تردید می کند. نهایت منقول نولدکه، که قالب دعا دارد، به گفته مفسر بزرگ شیعه، علامه شیخ جواد بلاغی^{۱۴}، نه تنها همسوی با بلاغت قرآن نیست، که از کم ترین استواری ادبی عربی نیز برخوردار نیست. به هر حال بکارگیری این عنوان از سوی نولدکه، و گسترش بکارگیری آن در بیان و بنان خاورشناسان، و به لحاظ تأثیر پذیری قرآن پژوهان اسلامی از خاورشناسان، این عنوان، خوش، خوشک در میان عناوین علوم قرآنی جایی یافت و اکنون عنوانی است مقبول و پذیرفته شده؛ و چون

چنین است و عنوانی است بر ساخته و نو، آنهم از سوی خاورشناسان و رویکردی درباره قرآن، بدان گونه که اشارت رفت، از این روی در مباحث علوم قرآنی برای پژوهشیان علوم قرآنی محدوده مشخصی نداشته و ندارد و چنانکه در ضمن معرفی برخی از آثار نگاشته شده با این عنوان خواهیم دید، مؤلفان در ذیل این عنوان مباحث مختلفی را آورده اند و هرگز در جغرافیای بحث یک داستان نبوده اند. اکنون بپردازیم به معرفی گذرا و کوتاهی از آنچه با این عنوان به قلم آمده است:

۱. تاریخ القرآن والمصاحف، موسی جارالله ترکستانی

ظاهر آترکستانی در میان مؤلفان اسلامی اولین کسی است که این عنوان را بکار گرفته است. کتاب وی به سال ۱۳۲۳ همراه با «مع عقيلة أتراب القصاید» نشر یافته است.^{۱۵} کتاب را اکنون در اختیار نداریم تا چگونگی محتوای آن را گزارش کنیم.

۲. تاریخ القرآن، ابو عبدالله زنجانی

دومین اثری است که عنوان «تاریخ قرآن» را بر پیشانی خود دارد. این کتاب در ده باب سامان یافته است مؤلف در ابواب دهگانه کتاب به مباحث ذیل پرداخته است: آغاز نزول وحی، کتابت قرآن و چگونگی آن، تربیت نزول قرآن (مکی و مدنی)، چگونگی جمع و تدوین آن، اعجاز [و سجاوندی] و نقطه گذاری و اعراب گذاری آن، ترجمه قرآن به زبانهای فرنگی، فواتح سوره ها و آراء برخی از عالمان غرب درباره تاریخ سوره های قرآن.

کتاب «تاریخ القرآن» در محافل علمی جهان عرب تلفی به قبول شد و عالمان و پژوهشیان بدیده عنایت بدان نگریستند، احمد امین بز چاب مصر آن مقدمه ای نگاشته و ضمن ستایش از مؤلف، کتاب را نیز ستوده و آن را با همه گزیده نگاری، سودمند و کارآمد دانسته است، محمد کرد علی نیز پس از نشر آن در مقاله ای کوتاه به اهمیت آن توجه داده و کتاب را ستوده است.^{۱۶} «تاریخ القرآن» بارهای بار و به گونه های مختلف چاپ شده است.^{۱۷}

«تاریخ القرآن» را آقای محمد عبدالرحیم، تصحیح و تحقیق کرده و دار الحکمة دمشق به سال ۱۴۱۰ آن را نشر داده است. وی در این چاپ، آیات و احادیث را مرجع یابی کرده است. برخی از واژه های دشواریاب متن را و نیز اعلام و جای های یاد شده در متن را در پانوشتها توضیح داده است.^{۱۸} و در پایان با تنظیم فهرست های گونه گون فنی، دستیابی به مطالب کتاب را آسان ساخته است. این چاپ مقدمه کوتاه و سودمند محمد کرد علی را نیز به همراه دارد.

«تاریخ القرآن» را روانشاد ابوالقاسم سحاب به فارسی برگردانده که با عنوان «تاریخ قرآن» و مختصری از شرح حال حضرت محمد ﷺ پیامبر اسلام و گواهی اروپائیان درباره قرآن» و مقدمه علامه جلیل القدر روانشاد واعظ چرنابایی به سال ۱۳۴۱ منتشر شده است.

ابو عبدالله زنجانی فرزند شیخ الاسلام میرزا نصر الله زنجانی به سال ۱۳۰۹ در زنجان دیده به جهان گشود و در همان دیاربالید و دانش آموخت. سپس به تهران رفت و در تعمیم و تعمیق دانش خود کوشید. آنگاه به زنجان بازگشت، و برای بهره گیری از سر چشمه های جوشان دانش دینی در

نجف اشرف، با برادرش میرزا فضل اله شیخ الاسلام به سال ۱۳۳۰ آهنگ آن حوزه کهنسال کرد و در کنار مضجع مطهر مولی الموحدین علی علیه السلام از محضر استادان بلند آوازه آن، از جمله آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا ضیاء عراقی، میرزا حسین نائینی و ... بهره گرفت و به جایگاه والای اجتهاد دست یافت، او به سال ۱۳۳۸ به زنجان باز گشت و به تدریس و تألیف پرداخت و برای نشر اندیشه و ابلاغ حقایق دینی به شهرهای مختلف ایران و نیز کشورهای اسلامی سفر کرد. او در یکی از سفرها و پس از یک سخنرانی مهم در مصر به سال ۱۳۵۴ مورد توجه قرار گرفت، که نشر اثر ارجمند وی «تاریخ القرآن» در جهان عرب مرهون این سفر است. وی از جمله عضو «مجمع علمی العربی بدمشق» بود و در سالهای پایانی عمر در دانشکده معقول و منقول آن روزگار تفسیر، تاریخ و اخلاق را تدریس می کرد. وی به سال ۱۳۲۰ زندگی را بدرود گفت.^{۱۹}

۳. تاریخ قرآن، محمود رامیار

این کتاب نخست بار به سال ۱۳۴۶ در تهران نشر یافت، و توجه عالمان و قرآن پژوهان را به خود جلب کرد. مؤلف سپس در طول حدود دو دهه به بازنگری و بازنگاری آن پرداخت، و بیش از نیمی از آن را یکسر دگرگون ساخت (تاریخ قرآن، مقدمه / نه). تاریخ قرآن روانشاد رامیار اثری است فرابنیادی و استوار، با استناد فراوان به منابع کهن، نثر استوار و جذاب، ارزیابی و تحلیل، رعایت احتیاط و انصاف در کلام، از جمله ویژگی های این اثر مهم علوم قرآنی است. تاریخ قرآن در هفده فصل سامان یافته است.

در فصل اول با عنوان فروتنانه «گامی کوتاه و لرزان در پیشگاه قرآن» از شأن و مقام قدسی قرآن سخن گفته است و در فصل دوم به بحث درباره برخی از نامها و اوصاف قرآن کریم پرداخته است. فصل سوم، بحث از آغاز وحی است و حالات رسول الله صلی الله علیه و آله در آستانه فراگیری وحی الهی و به مناسبتی بحثی در باب حنیف و حنفاء. فصل چهارم چگونگی وحی را باز می گوید، و به مناسبت به نقد سخن خاورشناسان درباره وحی می پردازد. این بحث هوشمندانه و مواردی از آن در اثبات سلامت روحی رسول الله صلی الله علیه و آله و استوار گامی او در تلقی وحی مبتکرانه است.

در فصل پنجم با عنوان در مدار وحی، به فلسفه وحی پرداخته است انواع آن، و فرق آن با الهام و در ذیل آن بحثی است عالمانه و ژرف در نقد «افسانه غرائیق» یعنی افسانه بی بنیان و تباهی که به منابع کهن تفسیری و تاریخی راه یافته و دستاویز معاندان اسلام و خاور شناسان قرار گرفته و در سال های اخیر، سلمان رشدی مرتد در اثر موهن خود آن را پرداخته و کتابش را از آن گزارش تباه بر گرفته است.

فصل ششم از نزول قرآن سخن می راند و از انواع نزول و چگونگی کلمات قرآن بحث می کند. فصل هفتم گزارشگر چگونگی تألیف و تدوین قرآن است در روزگار رسول الله صلی الله علیه و آله و یادی است از کاتبان وحی و ...

فصل هشتم جمع قرآن را پس از پیامبر به بحث نهاده است، که بر روی هم تا پایان فصل یازدهم جریان جمع قرآن و یکی کردن مصاحف در زمان عثمان را بحث کرده است. بحث مرحوم

رامیار در جمع قرآن، بحثی است محققانه و محتاطانه و سرشار از استناد و استنتاج. چگونگی خط قرآن، اعجام و نقطه گذاری آن، سخنی کوتاه درباره مکی و مدنی بودن سوره و آیات قرآن و معیارها و ملاکهای شناخت آن، اسباب نزول و چگونگی آن در فصل‌های بعدی کتاب آمده است و بالأخره در فصل هفدهم از ترجمه قرآن سخن رفته است و از چگونگی آن و گزارشی از ترجمه‌های قرآن نیز در پی آن آمده است. بدون هیچ گونه گزافه‌گویی «تاریخ قرآن» رامیار را باید فصل نوینی در پژوهش‌های قرآن‌شناسی تلقی کرد و به پاس این خدمت عظیم در آستانه قرآن به روان آن دانشی مرد درود فرستاد.

محمود رامیار، به سال ۱۳۰۱ در مشهد دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان دیار گذراند. سپس به تهران رخت برکشید و در مدرسه سپهسالار آن روزگار به فراگیری علوم و معارف اسلامی پرداخت، به سال ۱۳۲۶ از دانشکده معقول و منقول فارغ التحصیل شد و به سال ۱۳۲۸ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی، در رشته حقوق دکتری گرفت. به سال ۱۳۴۹ به مشهد بازگشت و ریاست دانشکده الهیات و معارف اسلامی را به عهده گرفت. او به سال ۱۳۵۳ به دانشگاه ادینبورگ انگلستان رفت و در رشته تاریخ ادیان به دریافت درجه دکتری نایل آمد، سال ۱۳۵۶ به مشهد بازگشت و به سال ۱۳۵۹ با سمت استادی بازنشسته شد و در بیستم شهریور ۱۳۶۳ زندگی را بدرود گفت. افزون بر کتاب یادشده آن دانشی مرد در آستانه قرآن، پژوهش‌های ارجمند دیگری نیز سامان داده است از جمله: «فهارس القرآن» که فهرست الفاظ است و نیز موضوعات، اولی با سبکی کارآمد و سهل الوصول و دومی یکی از بهترین فهرستهای موضوعی قرآن مجید «در آستانه قرآن» ترجمه‌ای است از مقدمه بلاشر بر ترجمه فرانسوی وی که پس از بازنگری مستقل نشر یافته است، «رامیار افزون بر ترجمه روان و یکدست آن، جای جای در پانویس‌ها، توضیحات روشنگرانه‌ای افزوده و گاه اشتباهات مؤلف را تصحیح کرده است.

آخرین تلاش را میار، آهنگ ترجمه تفسیر گونه‌ای از قرآن کریم بوده است. ترجمه‌ای مستند همراه با شرح و تعلیقاتی گویا، ساده، روان و کارآمد، که متأسفانه اجل مهلت اتمام آن را به وی نداد و بیش از پنج سوره آن نوشته نشد. که شایسته است همین مقدار نیز نشر یابد که بی گمان سودمند خواهد بود.^{۲۰}

۴. تاریخ القرآن و غرائب رسمه و حکمه، محمد طاهر بن عبد القادر الکردی المکی گردی کتابش را در شش باب پرداخته است. در باب اول و در ضمن پنج فصل از قرآن، جایگاه والای آن، اعجاز قرآن، چگونگی آغاز وحی، چگونگی نزول، اقسام وحی، اولین و آخرین آیات نازل شده بر رسول الله ﷺ سخن گفته است. فصل دوم ویژه جمع قرآن است که در ضمن آن از جمع و تدوین قرآن به روزگار رسول الله ﷺ، جمع قرآن در زمان ابوبکر و روزگار عثمان سخن گفته است او به کار عثمان عنوان «جمع قرآن» داده که قطعاً نادرست است. آنگاه و پس از شرح حال برخی از عاملان جمع، از «معنی نزول قرآن به لغت قریش» بحث کرده است، و چگونگی گزینش مصحف عثمان را بازگفته است. مؤلف فصل چهارم را ویژه ترتیب آیات قرآن و

سور آن ساخته است، او بدون هیچ تردیدی چنین آیات در سوره‌ها را توقیفی می‌داند، اما در ترتیب سوره‌ها هر دو دیدگاه را گزارش می‌کند بدون اینکه موضعی را برگزیند. سپس از مصاحف صحابیان سخن گفته است و پس از آن از معنی «نزل القرآن علی سبعة احرف» بحث کرده است و در ابواب بعدی «رسم الخط مصحف» را گزارش کرده و این بحث را در میان نهاده است که آیا رسم الخط توقیفی است یا نه؟ و چگونگی این موضوع را با توجه به نمونه‌های عینی آن گسترانده است، در پایان باب ششم، از تلاوت قرآن و آداب قرائت آن بحث کرده، و از فواید اختلاف قرائتها سخن گفته است.

«تاریخ القرآن» کردی برای دومین بار به سال ۱۳۷۲ در مصر چاپ و نشر شده است. «تاریخ القرآن» را آقای محمدصالح سعیدی به فارسی ترجمه کرده که به عنوان «تاریخ قرآن و شگفتی‌های رسم الخط و دستور، ترتیب و نگارش آن» و به سال ۱۳۷۰ توسط انتشارات مسعود نشر یافته است.

محمد طاهر کردی، در مکه مکرمه و به سال ۱۳۲۱ بزاد، و در همان دیار بالید و تحصیلات ابتدایی را گذراند، سپس به الأزهر رفت، و در تکمیل و توسیع دانشش کوشید. پس از آن به مکه برگشت و به تعلیم و تدریس و تألیف پرداخت، او از خطاطان و مورخان به نام مکه است و دارای آثار فراوانی از جمله «التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم». در علوم قرآنی نیز افزون بر کتاب یاد شده اثری پرداخته است با عنوان «حفظ التنزیل من التخییر والتبدیل». کردی به سال ۱۴۰۰ زندگی را بدرود گفته است.^{۲۱}

۵. تاریخ القرآن، ابراهیم الایبیری تحقیق کاپیتور علوم اسلامی

کتاب ایبیری نگاشته‌ای است کوتاه که آن را با سخنی کوتاه درباره «امی» بودن پیامبر ﷺ آغاز و با بحث از چگونگی نزول وحی، و ترتیب نزول سوره‌ها و گزارش سوره‌های مکی و مدنی ادامه می‌دهد. حکمت نزول تدریجی، نزول قرآن بر هفت حرف، جمع قرآن، مصحف عثمانی، چگونگی مصحفها، آرای مختلف درباره قرائت‌ها، کتابت مصحف، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... از جمله بحث‌هایی است که مؤلف در این اثر بدانها پرداخته است. بحث‌های ایبیری کوتاه و گزیده نگارانه است. این اثر وی سپس در دائرة المعارف بزرگ قرآنی وی با عنوان «الموسوعة القرآنیة» بخشی از جلد اول را تشکیل داده است.^{۲۲}

ایبیری در طنطا به دنیا آمد و در همن دیار دانش آموخت، وی پس از پایان تحصیلات دانشگاهی در بخش ادبی «دارالکتب المصریة» قاهره به پژوهش پرداخت. و در تحقیق و تصحیح آثار بسیاری شرکت جست و یا خود به انجام آنها پرداخت. به او عنوان «شیخ محقق التراث» داده اند، مهم‌ترین اثر تألیفی وی «الموسوعة القرآنیة» اوست در دوازده جلد که بخش‌هایی از آن را با همکاری عبد الصبور مرزوق نگاشته است.

تحقیق «العقد الفرید»، «نهاية الارب في معرفة الانساب العرب»، «لطائف المعارف»، «فقه اللغة وسر العربیة»، «الوزراء والکتاب»، «قضاة قرطبه»، «اعراب القرآن المنسوب الی الزجاج»،

«السيرة النبوية» ... از جمله پژوهش‌های اوست. ایبازی به سال ۱۴۱۴ زندگی را بدرود گفته است. ۲۳

۶. تاریخ القرآن، عبدالصبور شاهین

کتاب شاهین از آثار دقیق و هوشمندانه این موضوع است. او کتاب را در هفت فصل سامان داده است. وی در مقدمه کتاب موضوع بحث را بدرستی روشن کرده و از مشکلات کار پژوهش در آن زمینه سخن گفته است، سپس از مغالطات و اشکال تراشی‌های خاورشناسان سخن گفته و شیوه پژوهش آنان را عیار سنجی کرده است. شاهین منابع کار خود را نیز ارزیابی کرده و چگونگی بهره‌گیری از آن را نشان داده است.

آنگاه در فصل اول احادیث «نزل القرآن علی سبعة احرف» را بررسی کرده و در پی آن در فصل دوم از نقل قرآن و چگونگی انتقال آن از مرحله وحی به مردم و نسل‌های بعدی سخن گفته است. او در این فصل از نص قرآنی، ضبط کتبی و نقل شفاهی آن به دقت بحث کرده است و چگونگی آن را بر روزگار رسول الله ﷺ و ارسیده است. فصل سوم، ویژه رسم الخط قرآنی است در عصر پیامبر؛ و در فصل چهارم، از نقل به معنی (=قرائت به معنی) بحث کرده و این نکته را یادآوری کرده است که برخی از قرائت‌های آن روزگاران افزودنی‌هایی داشته است، اما نشان داده است که این افزودنی‌ها را هرگز مسلمانان، قرآن تلقی نمی‌کردند. او در همین بحث به نقش خاورشناسان در این بحث پرداخته و ناستواری دیدگاه‌های آنان را نشان داده است.

نص قرآن پس از پیامبر، مصاحف منسوب به صحابیان و تابعان، دانش قرائت، قرائت‌های مختلف، قرائت‌های شاذ از جمله بحث‌های سودمند شاهین در این کتاب است. کتاب شاهین، به سال ۱۹۶۶ در قاهره نشر یافته است.

۷. تاریخ القرآن، محمدحسین علی صغیر

کتاب آقای صغیر کم‌برگ است اما پربار. به هنگام نشر مجدد کتاب به گونه‌ای افسست در ایران گزارشی کوتاه از محتوای آن را ارایه دادم که اکنون با اندکی بازنگری آن را می‌آورم. آقای صغیر در این کتاب با استواری تام و تمام قلم زده و آرای تازه‌ای عرضه کرده است.

در این کتاب، در فصل اول از «وحی قرآن» سخن رفته و ابعاد گونه‌گون آن بررسی شده و با توجه به تفسیر ناهنجار مستشرقان از وحی به نقد و رد دیدگاه‌های آنان پرداخته شده است. فصل دوم ویژه بحث از نزول قرآن و چگونگی آن است. مؤلف در این فصل به دوگونگی نزول قرآن: دفعی و تدریجی، پرداخته و آن را با توجه به دلایلی، استوار دانسته است.

در ادامه این فصل به حکمت‌ها و رازهای نزول تدریجی پرداخته و نکات سودمندی را یاد کرده است، آنگاه به بررسی دیدگاه‌ها درباره آیات و سوره‌های مکی و مدنی توجه کرده و ضمن توضیح و تبیین ضوابط و ملاک‌های مکی و مدنی، فهرستی از سوره‌ها و آیات مکی و مدنی را ارایه داده و موارد اختلافی را مشخص کرده است.

چنانکه می‌دانیم، عالمان علوم قرآنی بر این باورند که سوره‌ها یا مکی هستند و یا مدنی و ممکن است در ضمن سوره‌ای مدنی، آیتی مکی باشد و بالعکس. مؤلف بزرگوار این کتاب نیز بر این باور بحث را استوار داشته است. اما ظاهراً این دیدگاه نقدپذیر باشد. برخی از عالمان بر اینکه سوره‌ها یکسر مدنی است و یا مکی تصریح کرده‌اند و تبعیض را بر نتابیده‌اند^{۲۴}، و برخی دست کم در اینکه در میان سور مدنی آیات مکی باشد را قطعاً منتفی دانسته‌اند. به هر حال این مطلب نیز جای گفت‌گو بسیار دارد و آنچه را پیشینیان بدون هیچ نقد و تحلیلی آورده‌اند، یکسر نمی‌شود پذیرفت.

فصل سوم عهددار بحث از جمع قرآن است. وی بنیاد بحث را بر پژوهش دقیق و نقد و تحلیل استوار مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوبی (ره)، از روایات جمع قرآن در اثر گران قدرش «البیان» پی‌نهاد و با افزونی‌هایی هوشمندانه و نگرش دقیق به منابع دیگر و گردآوری قراین و دلایلی فراوان نتیجه بحث را بدین سان رقم زده است:

تحقیق علمی نشان می‌دهد که تمام قرآن در زمان پیامبر نگاشته شده و جمع شده بوده، چنانکه ابن حجر به آن تصریح کرده است. (ص ۸۵)

وی آنگاه به نقد و تحلیل دیدگاه‌های دیگران پرداخته و در نهایت تئوری‌های دیگر را در جمع قرآن به نقد کشیده و رد کرده است.

در فصل چهارم به مباحث مهم قرائت‌ها پرداخته و ضمن چگونگی شکل‌گیری قرائت‌ها، عوامل اختلاف و پیدایش قرائت‌های گونه‌گون و گسترش آن را گزارش کرده و با نقدی عالمانه ارتباط حدیث احرف سبعة را با قرائت‌های هفتگانه گسسته است. (ص ۱۰۱)

آنگاه نقش ابن مجاهد (م ۳۲۴) را در «تسبیح» قرائت‌ها بازگفته و چرایی گزینش قرائت‌های قاریان هفتگانه را به نقد کشیده است. (صص ۱۰۶-۱۱۸)

با نگاهی به نگرش تاریخی و دقیق وی و پژوهشگران دیگر در این بحث، به روشنی می‌توان دریافت که تواتر قرائت‌های هفتگانه و اتصال آن به زمان پیامبر پنداری بیش نیست و هرگز پژوهشگر استواراندیش بدان خستو نمی‌شود. مؤلف با اشاره‌ای به چگونگی قرائت‌های دهگانه و چهارده‌گانه این فصل را نیز به پایان می‌برد.

در فصل پنجم با عنوان «شکل القرآن» به چگونگی کتابت، رسم الخط و نقطه‌گذاری آن پرداخته است. در این فصل وی نشان می‌دهد که مسلمانان در آغاز، به ثبت و ضبط نص قرآنی پیراسته از هر آرایه‌ای تأکید داشتند، اما پس از گذشت سالها و به وجود آمدن مشکلاتی در قرائت، به اعراب و نقطه‌گذاری روی آوردند. (ص ۱۳۰) آنگاه نقش ابوالاسود دثولی را در نقطه‌گذاری قرآن بازگفته و چگونگی تداوم آن را به وسیله شاگردانش گزارش کرده و نقش خلیل بن احمد فراهیدی را در زدودن مشکلات به وجود آمده شناسانده است. (صص ۱۳۳-۱۳۵) در ادامه بحث، مطالب سودمندی را در چگونگی کتابت مصحف در سده‌های آغازین و واپسین و مسایل پیرامون آن آورده است.

فصل ششم با گزیده‌نگاری تمام و استواری استدلال، به سلامت قرآن از تحریف پرداخته

است. او در این فصل پندارهای بی بنیاد مستشرقان را در این باره باز گفته و به انگیزه آنان از نشر این گونه مطالب اشاره کرده و آنگاه با نگاهی به ابعاد مسأله تحریف و با توجه به سیر تاریخی ثبت و ضبط آیات قرآن و فرضیه های تحریف در پرتو دلایل تاریخی، روایی و عقلی، بی پایگی این پندار را میرهن ساخته است. مؤلف جای در جای این بحث دیدگاه ها و آرای متفکران و قرآن پژوهان اسلامی را آورده و بر استواری دیدگاه خود در تحریف ناپذیری قرآن افزوده است. کتاب آقای صغیر، کتابی است کم حجم اما پر ماده و خواندنی، کتابی پیراسته از افزونی های غیر لازم و استوار در نگارش و عرضه و مستند و دقیق.

۸. بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، سید ابوالفضل میرمحمدی

این کتاب نیز از جمله آثاری است که با عنوان «تاریخ قرآن»، عملاً به بحث و بررسی عنوانی از علوم قرآنی پرداخته است. و دامنه بحث را در ذیل عنوان یاد شده گسترده تر از آثار دیگر گفته است.

مؤلف در آغاز از چگونگی نزول قرآن سخن گفته است و از چگونگی وساطت جبرئیل امین در ابلاغ وحی و رساندن پیام الهی. سپس به حدیث معروف «نزول قرآن بر هفت حرف» رسیدگی کرده است و به این نتیجه رسیده است که مراد از «سبعه احرف» وجوه معانی و تأویلات گونه گون از الفاظ قرآنی است.

آیا سوره ها یکجا نازل شده اند یا به گونه متفرق، چگونگی آغاز و پایان سوره ها، چرایی اختلاف در تعداد آیات سوره ها، از جمله بحث هایی است که در ضمن سه فصل بررسی شده است. تعدد نزول قرآن، الفاظ قرآن و چگونگی چینش آنها در آیات سوره ها، تقسیم سوره ها به آیات، توقیفی بودن آیات در سوره ها که وی به توقیفی بودن آنها می گراید و فراتر از آن به اینکه ترتیب سوره ها نیز نبوی است از دیگر بحث های کتاب است.

در بخش دیگر کتاب مؤلف ارجمند تنی چند از کاتبان وحی را شناسانده است، و بر اینکه معاویه کاتب وحی باشد خط بطلان کشیده است.

جمع قرآن در زمان پیامبر ﷺ و چگونگی آن، جمع قرآن پس از پیامبر ﷺ کیفیت خط قرآن در زمان پیامبر، مصاحف مختلف، اعجام و نقطه گذاری قرآن و موضوع قرائت های هفتگانه از دیگر مباحث این کتاب است.

سپس مؤلف محقق به بحث از اعجاز قرآن، ناسخ و منسوخ در قرآن و آیات محکم و متشابه پرداخته است. نقد ادله تحریف قرآن و اثبات سلامت قرآن از فزونی و کاستی که در نهایت اختصار آمده است از دیگر مباحث کتاب است.

پیشتر اشاره کردیم که در بحث آیات و سور مکی و مدنی از جمله بحث هایی که از دیرباز قرآن پژوهان بدان پرداخته اند وجود آیات مکی در سوره های مدنی و بالعکس است. و اشاره کردیم که برخی از قرآن پژوهان معاصر این دیدگاه را پذیرفته اند و بر این باور رفته اند که سوره ها یکسر یا مدنی هستند و یا مکی و نه جز آن. مؤلف محقق این کتاب نیز بر این باور رفته است و در اینکه آیاتی

مکی در سوره‌های مدنی و بالعکس وجود داشته باشد تردید روا داشته است. «بحوث فی تاریخ القرآن و علومه»، به سال ۱۴۰۰ در بیروت نشر یافته است و ترجمه آن با عنوان «تاریخ و علوم قرآن» و به خامه مؤلف در قم منتشر شده است.

۹. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، سید محمد باقر حجتی

این کتاب از هیجده فصل بهم آمده است. مؤلف پس از مقدمه که در آن از چگونگی شکل گیری کتاب سخن گفته و ضمن یاد خیری از استاد شهید مرتضی مطهری به اهمیت بحث از «تاریخ قرآن» توجه داده، و به کوشش های خاور شناسان در این زمینه اشاره کرده است. عناوین و اسامی قرآن فصل اول کتاب را تشکیل می دهد، و در بخش دوم از وحی و گونه های آن سخن رفته است و نیز چگونگی وحی. در فصل سوم و با عنوان «نزول قرآن کریم» از نزول قرآن، کیفیت نزول، نزول دفعی و تدریجی قرآن، رازهای نزول تدریجی، آغازین و آخرین آیات نازل قرآن و ... بحث شده است. معنای آیه، چگونگی ترتیب آیات در سوره ها، تعداد آیات سوره ها و آیه های مکی و مدنی، فواید شناخت آنها و راه های شناخت ... موضوع بحث فصل چهارم است.

سوره، معنای لغوی و اصطلاحی آن، ترتیب سوره ها در قرآن، توقیفی بودن و اجتهادی بودن ترتیب سوره ها در قرآن، دلایل طرفداران دو قول در فصل پنجم آمده است که مؤلف پس از نقد و بررسی آرای آنان، دیدگاه سوّمی ارایه داده اند و نوشته اند: ترتیب موجود در بخش عمده ای نزدیک به تمام سوره قرآن توقیفی است و ترتیب بخش اندک طبق رأی و اجتهاد صحابه انجام گرفته است. ۲۵ در پی این فصل بحثی است درباره حروف مقطعه با گزارش و نقد و بررسی اقوال مختلف در آن زمینه.

کتابت قرآن در عصر پیامبر ﷺ و به دنبال آن بحثی درباره مفهوم «امّی» و چگونگی «امّی» بودن رسول الله ﷺ، نوشت افزارهایی که قرآن کریم بدانها نگاشته می شد و بر آنها ثبت و ضبط می گردید، قرائت قرآن و چگونگی آن، لهجه قرآن کریم و منشأ اختلاف قرائتها، موضوع بحث فصل های ده تا چهارده این کتاب است. جمع و تدوین قرآن کریم پس از رحلت پیامبر ﷺ و چگونگی مصحف علی (ع) ، سرنوشت آن مصحف، و چگونگی ترتیب سوره های نازل شده در مکه و مدینه در فصل پانزدهم آمده است.

جمع و نگارش قرآن همزمان با خلافت ابوبکر، نقش زید بن ثابت در جمع قرآن، چگونگی این جمع و ترتیب سوره ها در آن، تدوین و جمع قرآن در حاکمیت عثمان، موضع ابن مسعود و برخی از صحابیان در برابر کار عثمان، سرنوشت مصحف عثمانی، موضوع بحث در فصل های شانزده و هفده این کتاب است، فصل پایانی کتاب را بحث هایی در چگونگی کتابت قرآن، اصلاح شیوه نگارش، «نقط و اعجام» (= نشانه گذاری و اعراب گذاری آن) و سیر تاریخی آن تشکیل داده است.

در نهایت گزارشی است از اهم نسخه های کهن و تفسیر قرآن کریم و نمونه هایی از آن، و بالاخره فهرست های فنی.

«پژوهشی در تاریخ قرآن کریم»، کتابی است خوش دست و خوشخوان، و از جمله متون درسی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی که با اقبال شایان توجه جست و جوگران معارف قرآنی مواجه شده و بارهای بار چاپ شده است.

۱۰. تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت

این کتاب بر اساس سرفصل های درسی دانشگاه برای تدریس در دوره کارشناسی رشته علوم قرآن و حدیث و به ارزش چهار واحد و به سفارش «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» - سمت - تدوین شده است.

کتاب در شش فصل سامان یافته است. در فصل اول از وحی سخن رفته است و چگونگی آن در قرآن گزارش شده است، اقسام وحی، کیفیت نزول وحی، نقد افسانه غرانیق و نگاهی گذرا به کاتبان وحی از دیگر مباحث این فصل است.

در فصل دوم چگونگی «نزول قرآن» به تفصیل کاویده شده است، آغاز نزول، مدت نزول، اولین و آخرین سوره نازل شده، شناخت مکی و مدنی سوره ها و آیه ها فواید و راه های شناخت آنها، ترتیب نزول، سوره هایی که آياتی در آنها مورد گفت و گو است (سوره مدنی با آیات مکی و بالعکس)، اسباب نزول، تأویل و تنزیل، اسامی و اوصاف قرآن، سوره و مفهوم آیه و معنای آن از جمله بحث های این بخش است. از جمله بحث های نزول قرآن، بحث از چند گونگی و چند گانگی نزول است که مفسران و قرآن پژوهان بسیاری بر آن باور دارند و از جمله برای قرآن دو نزول (=نزول دفعی و تدریجی) تصویر می کنند که البته چگونگی این تعدد نزول نیز مورد گفت و گو است، مؤلف محقق این اثر را چمتند ضیمن نقد آرایر این باور رفته است که قرآن جز یک نزول تدریجی، نزول دیگری ندارد.

در فصل سوم از جمع و تألیف قرآن بحث شده است؛ و این بحث با وصف «مصحف علی (ع)» آغاز شده است. روش زید در جمع قرآن، مصاحف صحابه، مصحف ابن مسعود، ابن بن کعب، توحید مصحفها، موضع صحابه در برابر این اقدام، مراحل انجام توحید و یکی کردن مصحفها، مصحف های عثمانی، شکل و نشانه گزاری قرآن از جمله بحث های این فصل است.

فصل چهارم ویژه قرائت است و نیز معرفی قاریان، که با تعریف قرائت آغاز می شود و با گزارش عوامل اختلاف قرائتها ادامه می یابد، و آنگاه شناسایی و شناساندن «قراء سبعه» و رایان آنها است. بحث از تواتر و عدم تواتر قرائتها، حدیث معروف «احرف سبعه» نیز در این فصل به بحث نهاده شده است که مؤلف، مراد از آن را «هفت لهجه» می داند و هفت را عدد کثرت.

آنگاه بحث از حجیت قرائت های هفتگانه است و در نهایت قرائت حفص، اهمیت و حجیت آن، اشاره مؤلف به چگونگی بررسی و اهمیت قرائت حفص شایان توجه است که در «التمهید» تفصیل آن را گزارش کرده اند. نگاهی گذرا به «تحریف ناپذیری» قرآن کریم و دلایل آن در فصل پنجم آمده است و بالاخره در فصل ششم از ترجمه قرآن، چگونگی ترجمه، شیوه های ترجمه مخالفان ترجمه و دلایل آنان، موافقان ترجمه و دلایل آنان، پیشینه ترجمه در جهان اسلام، شرایط

مترجم و یادکرد شماری از ترجمه های قرآن، بحث شده است.

«تاریخ قرآن» را مؤلف از پس سالیانی کوشش و تلاش در علوم قرآنی و تدریس و تنقیح مبانی و مسایل آن نگاشته و از این روی در عین اختصار و گزیده نگاری، از استواری شایان توجهی برخوردار است.

یک نکته (نگاهی به آغاز وحی در کتاب های تاریخ قرآن)

چنان که پیشتر آوردیم در آثار نگاشته شده با عنوان «تاریخ قرآن» از جمله بحث هایی که مطرح شده است، بحث از وحی، آغاز وحی و چگونگی پیوند پیک وحی با پیامبر ﷺ است. قرآن پژوهان چگونگی آغاز وحی و اولین برخورد رسول الله ﷺ، با پیک وحی را بر اساس آثار حدیثی و تاریخی رقم زده اند. در چگونگی آغاز وحی، منابع حدیثی و تاریخی، روایت هایی را گزارش کرده اند، گاه به نقل از عایشه و دیگر گاه به نقل از برخی صحابیان دیگر و بسیاری این نقلها را تلقی به قبول کرده اند، اکنون ابتدا متن یک روایت را بیاوریم و آن گاه چگونگی گزارش قرآن پژوهان را و موضع آنان در برابر این نقلها را:

آن گاه که محمد ﷺ در غار حراء با خدای خود خلوت کرده بود، ناگهان ندایی به گوشش رسید که او را می خواند. سر بلند کرد تا بداند کیست؛ با موجودی هولناک مواجه گردید. وحشت زده به هر طرف می نگریست، همان صورت و حشمتناک را می دید که آسمان را پر کرده بود. از شدت وحشت و دهشت از خود بیخود شد و در این حال مدت ها ماند. خدیجه که از تأخیر او نگران شده بود، کسی را به دنبال او فرستاد، ولی او را نیافت تا آنکه پیامبر ﷺ به هوش آمد و به خانه رفت، ولی با حالتی هراسناک و خود باخته. خدیجه پرسید: تو را چه می شود؟ گفت: از آنچه می ترسیدم بر سرم آمد. پیوسته در بیم آن بودم که مبدا دیوانه شوم؛ اکنون دچار آن شده ام! خدیجه گفت: هرگز گمان بد به خود راه مده. تو مرد خدا هستی و خداوند تو را رها نمی کند. حتماً نوید آینده روشنی است... سپس برای رفع نگرانی کامل پیغمبر ﷺ، او را به خانه ورقه بن نوفل برد و شرح ماجرا را به او گفت. ورقه پرسش هایی از پیغمبر ﷺ کرد، در پایان به وی گفت: نگران نباش، این همان پیک حق است که بر موسی کلیم نازل شده و اکنون بر تو نازل گردیده است و نبوت تو را نوید می دهد. گویند اینجا بود که پیغمبر اکرم ﷺ احساس آرامش کرد و فرمود: دانستم که پیامبرم. «فَعِنْدَ ذَلِكَ اطمأنَّ باله و ذهب روعته و ايقن انه نبي»^{۲۶}

چگونگی آغاز وحی در منابع اهل سنت چنانچه گفتیم گونه گون گزارش شده است، آنچه را ما آوردیم متن تاریخ طبری است، منابع دیگری را که در پانوشتها یاد کرده ایم کما بیش آنچه را که آوردیم گزارش کرده اند.^{۲۷} این نقلها نه با چگونگی پیوند رسولان با ملکوت سازگاری دارد و نه با نقل هایی که روشنگران است که پیامبر پیش از هنگامه بعثت حقایق علوی را چونان روز روشنی در می یافت (و این حقیقت از خود عایشه نیز نقل شده است)، نه با عصمت پیامبر سازگار است و نه... شگفتا محمد ﷺ، پیک وحی را می بیند، و او به صراحت رسالت او را اعلام می کند، اما محمد بجای آنکه دلش آرام گیرد و با این پیوند ملکوتی جانش بشکند، نا آرامی وجودش را فرا

می گیرد و فقط با کلام «ورقة بن نوفل» آرام می گیرد!! محتوای یکی از این نقلها را علامه سید شرف الدین عاملی در ضمن نامه ای بلند و در پاسخ نا هنجار گویی های دانشمند بلند آوازه دمشقی محمد کرد علی علیه تشیع، به نقد کشیده و نشان داده است که به لحاظ سند اعتبار ندارد و به لحاظ محتوا با اصول مسلم خداشناسی و پیامبر شناسی در تضاد و تنافی است،^{۲۸} اما متأسفانه قرآن پژوهان و بسیاری از آنانکه در علوم قرآنی قلم زده اند از پی آمدهای نا شایسته این نقلها آگاه نگشته، هر یک به گونه ای چگونگی آغاز وحی یا اولین آیات نازل از قرآن را به این نقلها مستند کرده اند.

آقای ابو عبدالله زنجانی (ره)، روایتی را که در صحیحین آمده است، آورده و بر اساس آن آغاز وحی را گزارش کرده است. بر اساس این نقل، فرشته وحی بر پیامبر ظاهر می شود و چنان او را می فشرد که پیامبر احساس می کند در حال جان دادن است و می گوید: «بخوان»!! و پیامبر می گوید: نمی توانم بخوانم و...، آن گاه چون به خانه بر می گردد و سراسر وجودش را تردید و دلهره فرا می گیرد و...، بالاخره خدیجه به نزد ورقة بن نوفل می رود و او از پیامبری محمد ﷺ خبر می دهد و دل پیامبر آرام می گیرد.^{۲۹}

این متن همان است که علامه شرف الدین آن را نقادی کرده است و از جمله در نقد آن نوشته است:

بر اساس این روایت العیاذ بالله پیامبر پس از گفت و گو با فرشته وحی نیز در امر رسالت تردید دارد... ما در فشردن فرشته وحی پیامبر را و... اندیشیدیم و علت شایسته ای بدان نیافتیم... به ویژه آنکه برخی از شارحان صحیح بخاری گفته اند این حالت ویژه پیامبر بوده است. پیامبر در جواب فرشته وحی گفت: نمی توانم بخوانم!! آیا محمد ﷺ چنین پنداشت که فرشته وحی می گوید چیزی را بخوان (که متأسفانه برخی نیز چنین پنداشته اند)^{۳۰} یعنی فرشته وحی انجام چیزی را خواست که مقدور رسول الله نبود و...^{۳۱}

این نقل را قرآن پژوهان دیگری نیز به هنگام بحث از چگونگی آغاز وحی آورده و آن را پذیرفته اند، مرحوم دکتر محمود رامیار در ذیل عنوان «آغاز وحی» گونه هایی از این روایات را آورده و به ویژه بر حدیث عایشه تکیه کرده و آن را «معتبر تر» شمرده است.^{۳۲} آقای دکتر سید محمد باقر حجتی نیز چگونگی آغاز وحی را بر پایه این روایات و با گزینش از کتاب مرحوم رامیار گزارش کرده است.^{۳۳} محمد طاهر کردی مکی نیز بحث از آغاز وحی را بر روایت عایشه و به نقل از صحیح بخاری استوار داشته است؛^{۳۴} و چنین است ابراهیم ایباری و دیگر محققان و قرآن پژوهان اهل سنت. آقای معرفت، گونه مفصل نقل را که ما آوردیم، آورده اند، و به نیکویی به نقد آن پرداخته اند و در پانویس آنرا به برخی از منابعی که ما نیز یاد کردیم ارجاع داده اند.^{۳۵} یادآوری کنم آنچه وی آورده است چنانکه پیشتر اشاره کردیم است، متن تاریخ طبری است. اما آنچه در صحیحین آمده است که وی نیز به آن ارجاع داده اند همان است که بدان اشاره کردیم و گفتیم علامه شرف الدین به نقد آنها پرداخته است. این نقد را متأسفانه آقای معرفت در جایی دیگر پذیرفته اند.^{۳۶} و در تعیین آغازین سوره قرآن بدان استناد کرده اند که روشن است آن نقل نیز تباه است و استناد به آن نا استوار. این یک نمونه از تأثیر آثار پیشینیان و نقلها و گزارش های صحابیان و تابعان در بحث های علوم

قرآنی و تفسیر است که مؤلفان و مفسران بدون نقد و تحلیل و بدون توجه به پی آمدهای آن گزارش کرده اند و آن گزارش ها به پژوهش های بعدی سایه انداخته و کم کم تلقی به قبول شده است، این نکته را به مناسبت سخن از «تاریخ قرآن» به بیان آوردیم و به برخی از آثار تفسیری اشاره کردیم. اکنون بیفزاییم که این چگونگی از سوی غالب مفسران و سیره نگاران تلقی به قبول شده است و به مثل روانشاد استاد محمد تقی شریعتی با این تعبیر که «عموم سیره نویسان» آنرا نقل کرده اند، بدون هیچ تردید روایت را آورده است، اما مفسر بی بدیل روزگار اخیر علامه سید محمد حسین طباطبایی آنرا پذیرفته و نوشته اند:

داستان خالی از اشکال نیست، سبک ترین اشکال آن، تردید پیامبر در وحی الهی و تردید بلکه گمان وی به چیرگی شیطان براو و بدتر از آن آرامش یافتنش با کلام مردی نصرانی است و...^{۳۸} این نکته را فقط به لحاظ اینکه «تاریخ قرآن» نگاران در گزارش آن سهل انگاری کرده بودند آوردیم، در نقل و گزارش روایات منابع کهن، از این دست فراوان است. که عالمان و به ویژه پژوهشگران که آهنگ نقد و تحلیل دارند باید بدانها توجه کنند.

۱. این بنده در پژوهشی بلند در باب تاریخ تفسیر قرآن کریم و به هنگام بحث از تفسیر در قرن چهاردهم که بدان عنوان «دوره تجدید» داده ام در حدّ مجال و آگاهیهایم به این موضوع پرداخته ام و زمینه ها و عوامل برآمدن آن تحوّل و به ویژه در حوزه تفسیر قرآن کریم را واکفته ام.
 ۲. البرهان، ۱/ ۲۳۳.
 ۳. الفهرست / ۱۶۷، چاپ رضا تجدد.
 ۴. معجم الأدباء، ۷/ ۱۵۱.
 ۵. الوافی بالوفیات، ۱۱/ ۹۶.
 ۶. الفهرست/ ۱۶۷، چاپ فلوگل.
 ۷. سعد السعود/ ۲۳.
 ۸. همان/ ۲۷۴.
 ۹. الفهرست/ ۱۴۷.
 ۱۰. همان/ ۳۷.
 ۱۱. کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او. ۵۶۰
 ۱۲. «تشوّدور تولد که» (۱۸۳۶-۱۹۳۱) که به گفته عبدالرحمن بدوی، «شیخ المستشرقین» آلمان به شمار است، از خاور شناسان پراطلاعی است که پژوهشها و مطالعات وی را در تاریخ، ادبیات و اساطیر ژرف و گسترده دانسته اند. برای آگاهی از
- شخصیت علمی و آثار وی ر، ک: موسوعة المستشرقین/ ۵۹۵؛ نقد آثار خاورشناسان / ۶۱؛ آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ۲/ ۴۹۶ به بعد.
- آراء و اندیشه های او در میان خاور شناسان از جایگاه بلندی برخوردار است و در پژوهش های مرتبط با نزول، جمع و تاریخ قرآن آرای وی به شدت بر انکار دیگران سایه افکنده است. گلد زیهر، از او به عنوان «پیشوای بزرگ» یاد می کند (مذاهب التفسیر الاسلامی/ ۷) وی در کتاب یاد شده مکرر به آرا و اندیشه های تولد که استناد کرده است. آرتور جفری نیز ضمن ستایش شیوه بحث تولد که، می گوید: «اکنون پژوهش او در اروپا بنیاد تمام پژوهش های علوم قرآنی است (المصاحف، مسجستانی، مقدمه / ۴ چاپ مصر).
- بلاشر، نیز در مقدمه ترجمه قرآن، که پس از نشر ترجمه اش آنرا بازنگاری کرده و به گونه کتابی مستقل منتشر کرده است بیشترین تکیه را بر کتاب «تولد که» دارد. (در آستانه قرآن، بلاشر، ترجمه: رامیار/ ۴).
- کتاب تولد که، ترجمه نشده است، نه به عربی و نه

۲۶. سیره ابن هشام، ۱/۲۳۷؛ تاریخ طبری، ۳۰۰/۲؛ جامع البیان، ۱/۳۱۷؛ صحیح مسلم، ۱/۲۵۲؛ صحیح بخاری، ۱/۴؛ الروض الأنف، ۲/۳۹۶؛ الوسيط فی تفسیر القرآن المجید، ۵/۵۲۸؛ المحرر الوجیز، ۵/۵۰۱؛ مجمع البیان، ۱۰/۵۱۴؛ روض الجنان (تفسیر ابو الفتح رازی)، ۲۰/۲۳۴.
۲۷. آقای علی دوانی در مقاله ای بلند و ارجمند تمام این نقلها را آورده و تقد کرده اند، و افزون بر آن چون تباہ بودن محتوای این نقلها را در چگونگی آغاز وحی نشان داده اند، با تکیه بر روایات منقول از معصومان (چهره ای بذیرفتی و شایسته از آغاز وحی را ترسیم کرده اند، یادنامه طبری، مقاله «آغاز وحی و بعثت پیامبری در تاریخ و تفسیر طبری»، صص ۱۵۷-۲۰۸).
۲۸. الی المجمع العلمی العربی بدمشق، ۸۲، علامه شرف الدین بدین حدیث در کتاب بس ارجمند خویش «النص و الاجتهاد» نیز پرداخته است. چگونگی نقد این بزرگوار در هر دو کتاب یکسان است. النص و الاجتهاد / ۴۲۰.
۲۹. تاریخ القرآن / ۶۶، ۸۸، از چاپ آقای محمد عبدالرحیم.
۳۰. الروض الأنف، ۲/۳۹۶.
۳۱. النص و الاجتهاد، پیشین. شگفتا که برخی از عالمان و محدثان اهل سنت، این روایت را استوار دانسته و بدین روایت استناد کرده اند که «تکلیف ما لا یطاق» جایز است. فتح الباری، ۸/۵۵۱، ارشادی الساری، ۱/۶۳، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۲/۲۹۷.
۳۲. تاریخ قرآن / ۵۶.
۳۳. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم / ۳۵.
۳۴. تاریخ القرآن / ۲۶.
۳۵. التمهید، ۱/۷۸، تاریخ قرآن / ۱۸.
۳۶. التمهید، ۱/۱۲۴ و نیز تاریخ قرآن / ۲۳.
۳۷. تفسیر نوین / ۲۵۰.
۳۸. المیزان، ۲۰/۳۲۹.
- به فارسی، اما گزارشهایی از متن آن نشان می دهد که برخی از اظهار نظرهای وی بس تنکاً مایه و کژ اندیشانه است، از جمله وی بر این باور است که «حروف مقطعه» اشاره ای است به نام های صحابیان!! (آراء المستشرقین...، ۱/۱۸۶ و ۲/۴۹۱ و ۴۹۶ و...) .
۱۳. نقد آثار خاورشناسان، به نقل از تاریخ قرآن نولد که، ۲/۳۶، متن آلمانی.
۱۴. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ۱/۲۲.
۱۵. معجم المطبوعات العربیه، ۱/۶۷۰، البرهان، ۱/۳۲۶ (پانوشت).
۱۶. مجله الرساله، شماره ۱۹۰، ص ۱۳۱۹، تاریخ القرآن، تحقیق محمد عبدالرحیم / ۱۷.
۱۷. تاریخ القرآن، ابو عبدالله الزنجانی، القاہره مطبوعه لجنه التألیف والترجمه و النشر، ۱۹۳۵ م؛ این چاپ به سال ۱۳۸۷ در تهران و به گونه افسست و به وسیله «مکتبه الصدر» نشر یافته است، و نیز به سال ۱۴۰۲ از سوی سازمان تبلیغات اسلامی، با حروف نگاری جدید.
۱۸. تاریخ القرآن، ابو عبدالله الزنجانی، تحقیق محمد عبدالرحیم، تقدیم: الأستاذ المرحوم محمد کردعلی، دار الحکمه، دمشق، ۱۴۱۰.
۱۹. شخصیات ادراکتها، سید صالح شهرستانی / ۷۳، مقدمه تاریخ القرآن و ترجمه فارسی آن.
۲۰. ر، ک، بنات، شماره، ۶/۳۲، مقاله «قرآن پژوهی ژرفنگر».
۲۱. ر. ک: محمد طاهر الکردی الخطاط، حیاتہ وآثاره، عبداللطیف بن عبدالله بن دهیش، معجم مؤرخی الجزیره العربیه / ۱۲۶، موسوعه الادباء و الکتاب السعودین، ۳/۱۲۶، تکملة معجم المؤلفین / ۵۰۱.
۲۲. الموسوعه القرآنیه، ۱/۳۲۳-۴۰۴.
۲۳. تکملة معجم المؤلفین، ۱/۱۱ و ۶۴۹.
۲۴. بنگرید به: رساله الاسلام (القاہره، دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه)، ۱۲/۳۵۶، ۳۶۱.
۲۵. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم / ۹۰.